

نقش دعا‌های امام سجاد (ع)

در بیان معرفت فرهنگ قرآن

چکیده:

اهمیت دعا و اهتمام به آن، از جمله، دعا‌های امام سجاد علیه السلام، و بخصوص دعا‌های صحیفه سجادیه، در بر دارنده مطالب و معارف فراوانی در زمینه دست یابی به فرهنگ وحی و قرآن دارد. مطالبی در این مورد اینگونه قابل طرح و ارائه می باشد: ۱. انسان در فرهنگ وحی و قرآن کریم، زنده است که حیات حقیقی او در بندگی و خدا جویی اوست. منشأ حیات و آب زندگی حقیقی او در اجابت دعوت و خواسته حیات بخش او نهاده شده است. ۲. توحید در دعا، یکی از نقش های اساسی دعا که نقش در معرفت وحی داشته باشد، توحید در دعاست؛ چون مضطر را جز او اجابت نمی کند. ۳. شکوفایی عقل، از دیگر جلوه دعا، توجه نمودند به شکوفایی عقل های نهفته در اسرار بشری و انسانهاست؛ زیرا دعا، از طریق سبب به مسبب الاسباب راه پیدا کردن است که بهترین را شکوفایی اسرار نهفته انسان است. ۴. قضا و قدر

الهی، دعا، وسیله راه پیدا کردن به قضا و قدر الهی است؛ فلذا، رضا به قضای الهی و اعتماد به مقدر آن، به معنای ترک و رها نمودن اسباب نیست؛ چون دعا و سوال از علل تحقق اشیا است. ۵. عترت طاهرین علیهم السلام است که بهترین روش تفهیم فرهنگ الهی و قرآنی را بعهدہ دارند؛ لذا ادعیه و تبیین آنچه که در صیحفه سجادیه و دیگر دعا های آن حضرت آمده است، از این قاعده استثنا نیست و بهترین روش تفهیم معارف قرآن می باشد.

کلیدواژه: دعا، فرهنگ قرآن، حیات حقیقی، مسبب الاسباب، قضا و قدر، علت و معلول، عدل قرآن و...

مقدمه:

دعا، از درهای گسترده رحمت حق است که به روی بندگان گشوده شده و توجه الوهیت را به این جهان معطوف داشته و بشر شاغل و غافل را از سرگرمی های نادرست بیدار کرده و با هشدار بر نیازهای راستین او، آگاهی اش بخشیده است. دعا، گنجینه ای بسیار عالی است که آموزه های عظیم علمی اسلام در آن به ودیعت نهاده شده و به دست قرن ها و اعصار سپرده شده است؛ اما در طول تاریخ، اسرار و سرّ مکنون او مستور مانده و معارف بلند و فرهنگ دین و دیانتی که به زبان دعا بوسیله معصومین علیهم السلام ارائه گردیده، پوشیده مانده و کمتر از معارف بلند آن استفاده شده است. امید آن که، سیر قرن ها و روزگاران چنان باشد که از فیوضات این اسرار عظیم بهره گرفته و اسرار نهفته ای معارف بلند شیعه که از زبان معصومین (علیهم السلام)، با زبان دعا و نیایش و آن هم، از عمق جان با خدای خویش سخن گفته، به

وسیله فرزنانگان و حاملان این اسرار در معرض و دسترس تشنگان فرهنگ قرآن و عصمت قرار گیرند؛ و نورانیت این پیام وحی را به گونه ای ابلاغ کنند که زمینه های مناسب عاشقان دین و فرهنگ قرآن را از دست مدعیان دروغین - که خود را با فریب و نیرنگ به عرفان و معرفت بسته اند- بگیرند.

از سوی دیگر، ضرورت دعا به گونه ای است که عدم توجه به آن، سبب عدم توجه خداوند به انسان می گردد. قرآن کریم در این مورد خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله): «قل ما یعبؤا بکم ربی لولا دعاؤکم»^۱؛ ای رسول ما، به امت بگو که اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجه نمی کرد. این کلام الهی ناظر به این معناست که دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدء و خدایشان بوده و تنها وسیله ای است که خداوند متعال برای ارتباط خود مقرر فرموده است؛ به بیان دیگر، مجموعه دعاهایی که از معصوم (علیه السلام) رسیده و نقل شده، رابطه ای میان خلق و خالق برقرار می کند که اگر این ارتباط و توجه به خالق نباشد، قطع گردد، خداوند منان عنایت خود را قطع خواهد کرد و در این صورت، بندگان استعداد پذیرش این عنایت را از دست داده و مقتضای رحمت الهی را از کف می دهند.^۲ قرآن کریم این حالت را نوعی «استکبار» می داند: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین؛ و پروردگار شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم. کسانی که از پرستش من گردن کشی می کنند، به زودی با خواری داخل جهنم خواهند گردید.»^۳

از این آیه و مجموعه از این نوع آیات می توان فهمید که چرا قرآن کریم با تعبیرهای مختلف انسان را به دعا دعوت نموده است. این آیات بیانگر دو مسئله است: یکی طول عذاب و وعیدهای سخت برای ترک دعا و دیگری هدایت و رشد و عنایت فوق العاده خداوند به دعاکنندگان؛ زیرا، در عین این که اصل دعا و نیایش برکات خاص و ویژه خودش را دارد، معارف بلندی در لابلای دعاهایی است که از معصومین (علیهم السلام) رسیده و از این طریق به کسب معارف و فرهنگ قرآن بوسیله انسان کامل و معصوم راه پیدا کرده که حفظ دین و دیانت در آن بوده و تعبّد و بندگی در سایه آن نهفته اند؛ چنانکه امام صادق (ع) فرمود: «انّ عندالله عزوجلّ - منزله لا تنالُ الا بمساله؛ در نزد خداوند عزوجلّ - مقامی هست که فقط به

^۱ . فرقان، ۷۷.

^۲ . رک: شهود و شناخت، ج ۱، ص ۵۱.

^۳ . غافر، ۶۰.

واسطه دعا می شوند به آن رسید.»^۴ این کلام نورانی صادق آل محمد (علیهم السلام) اشاره به معارف بلندی دارد که در دعا نهفته بوده و از این طریق به جایگاه مخصوص نایل می گردد.

از نگاه دیگر، گذشته از دلایل نقلی قرآن کریم و بیان معصومین (علیهم السلام)، ضرورت عقلی آن امری دیگر است که به طور قطع این نکته را درمی یابیم که هیچ چاره ای جز ارتباط و نیایش با خدای خویش نداریم و باید به طور دایم به او توجه نموده و دل را به سوی او روانه کنیم؛ چنانچه علامه طباطبایی (ره) این نیاز را بر اساس مالکیت حقیقی اشاره کرده است که ملکیت خداوند در رابطه به این جهان، بخصوص انسان، مالکیت حقیقی است نه اعتباری. وقتی که انسان به این حقیقت پی ببرد، معلوم می شود که بطور دایم انسان محتاج بوده و نیازمند توجه به خداوند است.^۵ همین یک نکته بسیار کوچک که هیچ چاره جز ارتباط و نیایش نیست، دریایی از معرفت را از طریق دعا به روی انسان باز کرده و او را با مبداء و خالقشان پیوند می دهد.

بنابراین، صحیفه سجادیه سجاده اهل بیت، امام زین العابدین (ع) مطالب فراوانی از فرهنگ وحی را در بر دارد که به شمه از آن در این تحقیق پرداخته می شود.

مفهوم شناسی

«دعا» در لغت به معنی صدا زدن،^۶ به یاری طلبیدن،^۷ به امری تشویق کردن،^۸ و در اصطلاح اهل شرع، گفت وگو کردن با حق تعالی، به نحو طلب حاجت و درخواست حل مشکلات از درگاه او و یا به نحو مناجات و یاد صفات جلال و جمال ذات اقدس اوست^۹ که در این مقال، همین مقصود اصطلاحی از دعا مراد است.

^۴ . کافی، ج ۲، ص ۴۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۴؛ عده الداعی، ص ۲۹.

^۵ . ر.ک: المیزان، ج ۱، ذیل سوره حمد.

^۶ .. العین، ج ۲، ص ۲۲۱، ماده دعا؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ماده دعا.

^۷ . مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۴۱.

^۸ . مفردات راغب، ماده دعوت.

^۹ . المصباح المنیر، ص ۱۷؛ قال أبو إسحق فی قوله: أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ؛ معنی الدعاء لله علی ثلاثه أوجه: فضرِبُ منها توحیدُهُ و الثناء علیه كقولك: یا الله لا إله إلا أنت، و كقولك: ربنا لك الحمد، إذا قُلْتَهُ فَقَدْ دَعَوْتَهُ بقولك ربنا، ثم أتيت بالثناء و التوحید، و مثله قوله: و قال ربكم ادعونی أَسْتَجِيبْ لكم إن الذين یسئکرون عن عبادتی؛ فهذا ضَرْبٌ من الدعاء، و الضرب الثانی مسأله الله العفو و الرحمة و ما یَقْرَبُ منه كقولك: اللهم اغفر لنا، و الضرب الثالث مسأله الحظ من الدنيا كقولك: اللهم ارزقنی مالاً و ولداً، و إنما سمي هذا جمیعہ دعاء لأن الإنسان یصدّر فی هذه الأشياء بقوله یا الله یا رب یا رحمن، فلذلك سُمی دعاء (ر.ک: لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷).

بنا بر این، این تحقیق در موضوعات: انسان در فرهنگ وحی، توحید در دعا، شکوفایی عقل در گنجینه های دعا، دعا، رضا بقضا و اعتماد به قدر، دعا و تبیین فرهنگ وحی و دعای مستجاب و مسموع، پی گرفته می شود.

انسان در فرهنگ وحی

انسان در فرهنگ وحی، موجود زنده ای است که حیات حقیقی او در تأله و خدایی بودن او نهفته است. آب حیات این زندگی، به تعبیر برخی از بزرگان:^{۱۰} «همان آب حیات خضری است که در اجابت دعوت حیات بخشی خدای سبحان و در دعای حیات خواهانه عبد سالک و صالح نهادینه شده است. حیات بخشی دعوت الهی را می توان از این آیه مبارکه «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و الرّسول اذا دعاکم لما یحییکم»^{۱۱} استفاده نموده و خواسته ای حیات را که بر خواسته نیاز ضروری است، می توان از جمله «اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممات محمد و آل محمد»^{۱۲} استفاده کرد؛ چه این که معرفت پیدا کردن به انسان های کامل و معصوم و ایمان به آنان، مایه زندگی و مردن معقول، و نشناختن آنها پایه حیات و ممات جاهلی و نامعقول است.^{۱۳}

امام سجاد علیه السلام نیز اشاره به حیات طیبه و معقول چنین از خداوند می خواهد: «فا حینی حیاة طیّبة تَنْتَظِمُ بما أُرِیدُ، و تَبْلُغُ ما أُحِبُّ من حیث لا آتی ما تُکره، ولا أرتکبُ ما نهیت عنه، و أمتنی میته من یسعی نورهُ بین یدیه و عن یمینهِ؛ پس مرا زنده بدار با حیاتی پاک که هماهنگ با خواسته های من باشد، و به آن چه دوست دارم منتهی گردد، به گونه ای که آنچه تو نمی پسندی انجام ندهم، و آنچه نهی کرده ای مرتکب نشوم، و مرا همچون کسانی بمیران که نور و فروغ آنها از پیش رو و از جانب راست، اطرافشان را نورانی ساخته است»^{۱۴}.

با توجه به دعوت حیات بخش الهی و معیار خواسته حیات و ممات که حیات و ممات محمدی است، این حقیقت را به سوی انسان گشوده و به این معرفت او را می رساند که هر کسی از کوثر دعا محروم باشد، از

^{۱۰} . رک: جوادی آملی، مقدمه بر شهود و شناخت، ج ۱، ص ۳.

^{۱۱} . انفال، ۲۴.

^{۱۲} . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲؛ زیارت عاشورا.

^{۱۳} . «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة»، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶.

^{۱۴} . سحیفه سجادیه، دعای چهل و هفتم.

چشمه دعوت الهی نیز مهجور و اصل حیات حقیقی به دور مانده است؛^{۱۵} زیرا او به دعوت الهی نیز پاسخ نداده و فرمان «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^{۱۶} را امثال نکرده؛ بنابراین، چنین مرده ای در خور توجه نخواهد بود؛ چون قرآن از کسانی که در مورد دعا و خواسته ای از خداوند بی توجه بوده، چنین یاد کرده و خطاب به پیامبرش فرموده که به اینگونه انسان ها بگو: «قُلْ مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّيْ لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ؛ اگر دعای شما نبود، خدا به شما توجه نمی کرد.»^{۱۷} از سوی دیگر، کسانی که به دعوت دعا پاسخ ندهد، در فرهنگ وحی، او در زمره استکبار بوده و سرنوشت آن نیز جهنم و جایگاه پستی است «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^{۱۸}.

ادیان معرفت آموز که از علوم قرآنی و الهی بهره ای برده اند، براساس اندیشه ای ذوقی خود چنین سروده اند:

ایمن شد از عمر خود و گشت شب و روز وز بی خبری کیسه به طرار سپرده

زان پیش که نوبت به سرآید تو در آن کوش تا مرده زنده شوی ای زنده مرده^{۱۹}

بنابراین، جلوه های دعا، راه گشایی معرفتی است که انسان را در فرهنگ وحی، یک انسان الهی کرده که حیات و زندگی او را طیب و معقول نموده که معنی حیات و ممات محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) را پیدا کند؛ در سایه آن، نه از جمله مستکبران محسوب شده و نه از جمله داخل شدگان در جهنم و جایگاه بدی باشد. از اینجاست که امام سجاد (ع) این فرهنگ وحی و قرآن کریم را به نور تعبیر کرده که از ظلمت نجات می دهد.

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْتَنَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُورًا»؛ پروردگارا!، مرا به ختم کتابی کمک کردی که او را نور نازل کردی.^{۲۰} نور، بطور طبیعی وسیله نجات از تاریکی، وسیله راهنمایی نجات از افتادن در چاه در تاریکی شب، وسیله بهره گیری در ظلمت ها و تاریکی های دنیایی و ... امام سجاد (ع) در این فراز از

^{۱۵} . رک: شهود و شناخت، ج ۱، ص ۲۶.

^{۱۶} . غافر، ۶۰.

^{۱۷} . فرقان، ۷۷.

^{۱۸} . غافر؛ ۶۰.

^{۱۹} . دیوان حکیم سنایی، ص ۵۸۷.

^{۲۰} . صحیفه سجادیه، دعای ۴۲.

دعایشان در تبیین فرهنگ و جایگاه قرآن کریم، از او به نور یاد کرده است. و برداشت این تعبیر و این وصف از قرآن کریم چیزی است که از خود قرآن مجید استفاده شده و در موارد متعدد در قرآن کریم از این تعبیر به کار رفته است.^{۲۱}

در فراز دیگر باز اشاره به شیوه دیگری در تبیین قرآن کریم پرداخته می فرماید: «و فرقاناً فرقت بین حلالک و حرامک، و قرآنأ أعربت به عن شرائع أحكامک، کتاباً فصلته لعبادک تفصیلاً...»؛^{۲۲} قرآن، جداکننده حق و باطل، بیان کننده حلال و حرام، پرده بر دارنده از احکام و شرائع تو و کتابی که به طور تفصیل بر بندگان تو روشنی ساخته است.

این سه ویژگی (تبیین حلال و حرام، ابهام‌زدا و روشنگر، ایمن از هرگونه اشتباه) که در بیان امام سجاد (ع) در لحن دعا آمده است، ویژگی است که به طور آشکار و باتفصیل و بدون هیچگونه اجمالی، پرده های ابهام را کنار زده و راه زندگی را روشن می کند و تمام ریشه های صلاح و فساد را برای فرد دیندار معرفی می کند، بی آنکه کم ترین شک و شبهه ای در این باره باقی بگذارد؛ چون قرآن کریم نیز در این باره می فرماید: «کتاب أحکمت آیائهُ ثُمَّ فصلت من لدن حکیم خیر»؛^{۲۳} کتابی که آیات آن محکم و تفصیل دهنده از سوی خداوند حکیم و خبیر باشد، روشن است که وسیله نجات انسان از دو راهی ها بوده و همانند نور فروزنده، صراط مستقیم و راه هدایت را روشن کرده، تا راهیان کوی سعادت به کمال مقصود خود نایل آید.^{۲۴}

همین حقیقتی که قرآن کریم وسیله نجات از دو راهی های گمراه کننده است، امام سجاد (ع) در پرتوی قرآن کریم، در فراز دیگری از صحیفه سجادیه چنین می فرماید: «و جعلتُهُ نوراً نهتدی من ظلم الضلالة، والجهالة بالتباعه، شفاءً لمن انصت بفهم التصدیق الی استماعه، و میزان قسطٍ لا یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهائهُ، و عَلم نجاه لا یفصلُ من أُمَّ قصد سنَّته، و لاتنال أیدی الهلکات من تعلق بعروه عصمتُهُ؛ این قرآن نوری است که تاریکی های گمراهی و جهالت ها با تبعیت و پیروی از آن روشن می گردد و برای کسی که بدان گوش داده و آن را فهم کند، مایه شفا و بهبودی می باشد و میزان عدالتی

^{۲۱}. مائده، ۱۷۴؛ همان، ۱۵؛ نساء، ۱۷۴.

^{۲۲}. همان.

^{۲۳}. هود، ۱.

^{۲۴}. ر.ک: شهود و شناخت، ج ۳، ص ۳۱۹.

است که زبانش از حق تجاوز نمی کند و نور هدایتی است که نور و برهان خود را از شاهدان پنهان نمی دارد و پرچم نجاتی است که اگر کسی به شیوه آن اقتدا و از آن پیروی کند، هرگز گمراه نمی شود و دست هلاکت به دامن کسی که به دستگیره محکم آن دست زند نمی رسد.^{۲۵}

بنا بر این، امام سجاد علیه السلام که در پرتوی قرآن کریم رشد کرده، فرهنگ قرآن را به زبان دعا به گونه جلوه داده که همانند قرآن کریم راهنمای ظلمت های جهل و خرافات بوده و انسانها را از تاریکهای ضلالت به سوی معرفت خدا و بندگی آن سوق می دهد؛ پس، انسان در فرهنگ وحی باید به گونه باشد که حیات معقول و طیبیه را بدنبال داشته که حیات و ممات آن، حیات و ممات محمدی باشد، این گونه حیات و ممات، جدا از فرهنگ دعا و نیایش نمی باشد.

توحید در دعا

توجه به توحید در دعا، از دیگر جلوه های معرفتی دعاست که انسان را به سوی خداوند یکتا و یگانه راه گشا بوده که موجب اصل دعا و ضرورت آن از یک سو، و نفی هر مدعو و دعای آن از سوی دیگر، و حصر مدعو در خدا و انحصار دعای آن ذات ربوبی از سوی سوم می گردد: «و فلا تدعوا مع الله أحداً»^{۲۶} آنگاه که آن خدوند یگانه فرموده است: «أَمِنْ يُجِيبُ الْمَضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ؛ أَيَا مُضْطَرَّ وَ گَرفْتاری هست که دعا کرده و گرفتاری اش برطرف شود»^{۲۷} با این وصف، مضطر را جز او اجابت نمی کند؛ فلذا، توجه به توحید در دعا است که وسیله رفع مضطر شده و انسان را با مدعو حقیقی ارتباط می دهد؛ چنانکه امام سجاد (ع) فرموده است:

«والحمد لله الذي على ما عرفنا من نفسه، و ألهمنا من شكره، و فتح لنا من ابواب العلم بربوبيته، و دلنا عليه من الاخلاص له في توحيده، و جنبنا من الالحاد و الشك في امره؛ ستايش مخصوص خداست؛ چرا که بهره ای از معرفت خود به ما ارزانی فرمود و از نعمت شکر خویش به ما الهام فرمود و برخی از درهای نامتناهی

^{۲۵} . صحیفه سجاده، دعای چهل دوم.

^{۲۶} . جن، ۱۸.

^{۲۷} . احزاب، ۲۰.

علم ربوبیتش را به سوی ما گشوده و ما را به مرتبه اخلاص در توحید خویش راهنمایی نموده و از شائبه الحاد و شک در امرش دور کرد.^{۲۸}

امام سجاد (ع) در این فراز از دعای صحیفه سجادیه، انسان را به این نکته توجه داده که خداوند متعال، فطرت بندگان را با شناخت خود آمیخته و او را به سوی توحید هدایت نموده است. این آمیختگی فطرت با شناخت توحید است که درهای معرفتی به سوی انسان باز شده و از این طریق خواسته های خویش را تنها با او در میان می گذارد و از این راه است که به سپاس رسیده و به درهای علم و دانش منتهی می گردد.^{۲۹} و همچنین آن حضرت می فرماید:

«وَلَا تَرُدُّ دُعَائِي عَلَى رَدٍّ، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُوا مَعَكَ نَدًّا؛ خدایا! دعایم را به سوی من باز مگردان؛ زیرا، من آن بنده مخلصی هستم که برای تو شریکی قرار نمی دهم و با تو ماندی را نمی خوانم».^{۳۰}

و یا در فراز دیگر فرموده است: «...لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي، إِلَّا رَبُّ عَلِيٍّ مَرْبُوبٍ، وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبُ عَلِيٍّ مَغْلُوبٍ، وَلَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبُ عَلِيٍّ مَطْلُوبٍ؛ ای خدای من! جز پروردگار، پرورده خود را پناه نمی دهد، و جز چیره و غالب، شکست خورده را ایمن نمی بخشد. و جز جوینده و طالب، مطلوب را یاری نمی کند».^{۳۱}

و هم چنین در فراز دیگر می فرماید: «أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْمَوْحِدُ الْفَرْدُ الْمَتَفَرِّدُ؛ تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست، یکتایی، تنهایی، یگانه ای، بی ماندی».^{۳۲}

در این فرازهای از دعا های سجاد اهل بیت علیهم السلام به خوبی توحید در دعا و توجه به خدای یگانه مشهود است. در فراز از دعای بیستم، آن حضرت به این نکته متذکر شده است که خداوند دعا را مورد استجاب قرار بده؛ چون من در این خواستن، نه برایت شریکی قرار دادم و نه ماندی؛ تا از شما غفلت کرده و به آن ها روی آورم. بنابراین، این فراز دعای صحیفه سجادیه به خوبی گویای این حقیقت است که اگر مدعو، غیر خدا باشد، و توجه به خدای یگانه نداشته و از غیر او بخواهد، راه به جایی نبرده و به مطلوب

^{۲۸} . صحیفه سجادیه، دعای اول.

^{۲۹} . ر.ک: شهود و شناخت، ج ۱، ص ۲۳۶.

^{۳۰} . صحیفه سجادیه، دعا بیستم.

^{۳۱} . همان، دعای بیست و یکم.

^{۳۲} . همان، دعای چهل و هفتم.

و مقصود خود نخواهد رسید؛ فلذا، توحید در دعا و خواستن فقط از خداوند نقش اساسی در استجابت دعا دارد.

دعای بیست و یکم نیز در راستای همین فرهنگ توحید و یگانگی است که حکایت از آن دارد که: «لا مؤثر فی الوجود الا الله؛ هیچ تاثیرگذاری در هستی به جز خداند وجود ندارد. از این رو، حضرت امام سجاد (ع) می فرماید: «الهی لا یؤمنُ الا غالبُ علی مغلوب». این فرازی از دعای آن حضرت، مفهوم و معنای کلام الهی است که خداوند فرموده: «و الله غالبٌ علی أمره و لكن اکثر الناس لا یعلمون؛ فقط خداوند متعال بر نظام هستی مسلط است، ولی بیشتر مردم از این امر آگاهی ندارد».^{۳۳}

دعای چهل و هفتم که دعای عرفه امام سجاد (ع) است، در آن نیز سخن از یگانگی و یکتایی خداوند سبحان است که شائبه غیر در آن مشاهده نمی شود.

بنابراین، تبیین توحید و توجه دادن به سوی یگانگی خالق هستی که موثر در نظام هستی جز او نخواهد بود، امام سجاد (ع) در فراز کوتاهی چند فرازی از دعاهايشان، این حقیقت را بازگو نموده که اخلاص در توحید اقتضا دارد که غیر از خدا چیزی طلب نشود.^{۳۴}؛ چون سفارش خود آن خدای یگانه بر آن بوده که: «فلا تدعوا مع الله احداً»^{۳۵} از این کلام نورانی استفاده می شود که چه دعا برای کشف بدی یا جذب رفاه باشد، و یا از آن هم بالاتر، دعای برای کمال نقطاع و خرق حجاب های نوری باشد، استجابت آن تنها تعلق به ذات ربوبی دارد و بس؛ فلذا، از غیر او درخواستی نباید بوده و غیری او را نباید خواند.^{۳۶}

زندگی بی دوست جان فرسودن است مرگ حاضر غایب از حق بودن است

زخدا غیر خدا را خواستن ظن افزونی است کلی کاستن.^{۳۷}

امام سجاد این حقیقت را در فراز دعایی چنین می فرماید: «اللهم انی اخلصتُ بانقطاعی الیک... بار خدایا! من دل از غیر تو برکندم و به تو پیوستم، و به تماشای جان و تن، رو به تو آوردم، از کسانی که نیازمند عطای تواند روی برتافتم، و دست نیاز از آن که از فضل تو بی نیاز نیست فرا کشیدم، و دانستم حاجت

^{۳۳}. یوسف، ۲۱.

^{۳۴}. شهود و شناخت، ج ۱، ص ۲۶.

^{۳۵}. جن، ۱۸.

^{۳۶}. مفا تح الجنان، مناجات شعبانیه.

^{۳۷}. مثنوی معنوی، ص ۲۹۱، ب ۲۷ و ۲۹.

خواستن محتاجی از محتاج دیگر از سفاقت رأی و گمراهی عقل است، ای خدای من! چه بسیار دیدم مردم که عزت از غیر تو خواستند، ذلیل گشتند و مال از دیگری طلبیدند، تنگ دست شدند، شأن و مقام بلند خواستند، پست گردیدند.^{۳۸}

شکوفای عقل در گنجینه های دعا

دعا و جلوه های نهفته آن، یکی از فرهنگ های برجسته ای است که در اندیشه معصومین (علیه السلام) تبلور داشته و در پرتو آن عقل هایی که بوسیله حجاب های گناه و غفلت دفن شده، بازگشایی می گردد و از آثار با برکت آن شکوفایی عقل است. آثار عقل های دفینه است که انسان را از خدا غافل و یا دور می کند؛ چنانکه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرموده است: «و يُثْرُ لَهُم دَفَائِنُ عَقُولٍ؛ به وسیله انبیای الهی، عقل های دفن شده بازگشا و شکوفا می شود.»^{۳۹}

امام سجاد (ع) در فرازی از دعایشان شکایت از عقل دفینه و گرفتار را چنین می فرماید: «و رَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاجُ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهًا مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَّ عَنْ عَقْلِهِ؛ خدایا! دانستم حاجت خواستن محتاجی از محتاج دیگر از سفاقت رأی و گمراهی عقل است.»^{۴۰} یعنی امام (علیه السلام) به این نکته اشاره دارد که عقل گرفتار و دفن شده در هوای نفسانی و شیطانی، از خدا غافل شده و از غیر خدا حاجتی می طلبد که او خود نیازمند و محتاج است. دعا و ارتباط با خداوند است که عقل را آزاد کرده و این بینش و اندیشه را به او داده که خواستن از غیر خداوند، خواستن از یک محتاج است.

بنابراین، اصل بازگشایی دفینه های عقلی، راهکاری است که خداوند بوسیله نقل زمینه آن را فراهم نموده اند. یکی از این راهکارها، جریان دعاست؛ زیرا با طرح جریان نیایش که در متون نقلی جلوه گری می کند، عقل حکیمانه و حکمای دینی و اسلامی به جستجو پرداخته که آیا دعا با نظام علی و معلولی جهان هستی که مورد پذیرش عقل و نقل است، سازگاری دارد یا نه؟ از این جایست که حکمای الهی عهده دار طرح و حل نهایی آن شده و ثابت نموده اند که: نظام علی و معلولی حق است. دعا و نیایش حق است. هماهنگی دعا با نظام علت و معلولی قابل توجیه است. در نتیجه، نه کسی که معتقد به نظام علی و معلولی است،

^{۳۸}. صحیفه سجادیه، دعای بیست و هشتم.

^{۳۹}. نهج البلاغه، خطبه یکم.

^{۴۰}. صحیفه سجادیه، دعای بیست و هشتم.

مجاز است که از فیض دعا محروم شود و نه مؤمن به دعا و نیایش مجاز است نظام علت و معلولی را باور نکند.^{۴۱}

ابن سینا یکی از برجسته ترین حکمای الهی و اسلامی است که نموداری از گسترش فلسفه الهی را در پرتو مبادی دینی، در نوشتار وی یافت و اشاره کرد. وی در این باره چنین می نویسد: مسبب احادیث و دعا، و هماهنگی دعا با سایر اسباب تحقق چیزی است که خواسته دائمی طلب کننده است؛ یعنی وقتی نیایش طلب کننده با سایر اجزای علل موافق باشد، آن چیز یافت می شود و اگر با آن ها هماهنگ نباشد، آن چیز یافت نمی شود؛ زیرا در تحقق معلوم لازم است تمام اجزای علت تام حاصل شود، به طوری که مواد لازم از یک سو و کیفیت ترکیب آن ها از سوی دیگر، همراه با پیدایش شرایط و رفع همه موانع باشد و چون دعا یکی از اجزای علل است، نه بدون آن مقصود حاصل می شود و نه به صرف آن بدون تحقق سایر اجزای علل، همانند تأثیر بعضی اجزای داروی ترکیبی که سهم تعیین کننده در درمان بیمار دارد که اگر همه موارد لازم پدید نیاید و ترکیب علمی و فنی آن صورت نپذیرد، اثر درمان حاصل نخواهد شد؛ یعنی بدون آن جزء معین علاج حاصل نمی شود؛ چه این که به صرف وجود آن جزء، بدون تحقق سایر اجزا درمان پدید نمی آید. همانطوری که تأثیر جزء مهم داروی ترکیبی برابر نظام علی و معلولی است و طبق نظم تکوینی مسبب الاسباب صورت می پذیرد، تأثیر دعا و سهم تعیین کننده آن (در مجموع اموری که مورد آزمون گردد) نیز از این قبیل است؛ پس، دعا در جای لازم به اجابت است که هماهنگی تمام موارد وجود داشته باشد، و اگر گاهی اجابت نشد، معلوم می شود هماهنگی تام بین اجزای علل حاصل نشده و یا مصلحت در مجموع نظام هستی، نه خصوص مصلحت دعاکننده، در میان بوده و اجابت را به دنبال نداشته است.

هم چنین، همانطور که روح در بدن مؤثر بوده و بدن از نفس متأثر، نفس تزکیه شده هنگام دعا مشمول فیض ویژه می شود که می توان با آن در عنصری از عناصر طبیعت، یا در بدنی از بدن های انسان، بلکه در نفسی از نفوس جامعه بشری اثر بگذارد؛ چنین تأثیری برای دعا، نه با هندسه علی و معلولی ناهماهنگ

^{۴۱}. ر.ک: جوادی آملی، مقدمه شهود و شناخت، ص ۲۷ و ۲۸.

است و نه مستلزم تأثیر موجود دانی در موجود عالی است، و نه موجب انفعال مبدأ اعلی از دعا است؛ زیرا علم ازلی همواره متبوع است نه تابع و اراده سرمدی همواره فعال است نه منفعل و ...^{۴۲}

بعضی حکیمان متأخر نیز در این مورد نوشته ای دارد که چنین مرقوم داشتند: ... دعا و طلب از جمله اسباب پیدایش و وجودند؛ شکی که در این باره مطرح می شود که «اگر چیزی که مورد دعا و خواستن است، قلم قضا بر آن جاری نشده باشد که دعا سودی ندارد و اگر مورد مزبور متعلق جریان قلم قضای الهی باشد، تکلف دعا برای چیست؟» رفع این شک اینگونه است؛ زیرا طلب نیز از قضا و دعا از قدر است و این دو از شرایط تحقق مطلوب اند؛ یعنی قضا و قدر الهی چنین تنظیم شده است که فلان مطلوب توسط دعا و طلب حاصل شود.^{۴۳}

بنابراین، دعا هرچند از امور نقلی است که از طریق معصومین در جهت ارتباط پیدا کردن با خداوند سبحان مطرح و ارائه می گردد؛ ولی بار مثبت و شکوفای عقلی را به دنبال داشته که از این طریق به معرفت و شناخت باری تعالی و شناخت به امور قضا و قدر آن راه پیدا می کند. از اینجاست که عقل های مستعد و جستجوگر حکیمان الهی را به جستجو انداخته و از راه تدبّر و تعقل صحیح، به این حقیقت پی می برد که دعا با قضا و قدر و نظام علی و معلولی ناسازگار نبوده، دعا و طلب خود از جمله اسباب و پیدایش وجود، و طلب از قضا و دعا از قدر است؛ یعنی قضا و قدر الهی چنین تنظیم شده است که فلان مطلوب توسط دعا و طلب حاصل شود.

دعا؛ رضا به قضا و اعتماد به قدر

دعا که جلوه ای از فرهنگ وحی است و کلام الهی در مورد آن به زیبایی سخن گفته و با آیات متعدد کلام وحی تبیین شده است، این سوال به ذهن می رسد که دعا، رضا به قضای الهی و اعتماد به مقدر بودن آن است، این به معنای ترک و رها نمودن اسباب نیست؟

این یک امر مسلم و واقعیت انکارناپذیر است که تمام نظام هستی در تحت قدرت بلامنازع الهی قرار دارد و تمام مجراهای ورودی و خروجی در این عالم، به مشیت و تدبیر او در حرکت اند؛ چنانکه امام سجاد (ع) در فرازهایی از دعاهایشان به آن پرداخته و با زبان دعا در آن سخن گفته اند: «اصبحنا فی قبضتک، یحوینا

^{۴۲} . تعلیقات ابن سینا، ص ۵۱ و ۱۵۵ و ۱۸۰ و ۱۸۱، با تلخیص.

^{۴۳} . قبسات، ص ۴۴۴-۴۴۵ و ۴۴۹-۴۵۰، تلخیص.

مُلْكُك و سُلْطَانُك، و تَضُمْنَا مَشِيَّتْكَ، و نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، و نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ؛ و در سرانجامه قدرت تو به صبح رسیدیم و در حالی که سلطنت و پادشاهی تو ما را فراگرفته و مشیت تو ما را تحت پوشش خود درآورده و به فرمان تو در کارها تصرف می کنیم، و در عرصه تدبیر تو رفت و آمد می کنیم».^{۴۴}

و «أَيُّسُ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مَا قَضَيْتَ، وَ لَا مِنْ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ؛ به غیر آنچه فرمان تو برای آن رفته کاری نتوانم؛ و جز آنچه تو بر ما بخشیده ای خیری به ما نرسیده است».^{۴۵} و «ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَدْتُ بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ؛ دشواری ها به لطف تو آسان می گردد، و اسباب هر کاری به لطف تو سبب شوند، و قضا و قدرت جریان گیرد، و همه چیز به اراده تو روان شود».^{۴۶} و «وَ أَشْبَهَ الْأَشْيَاءَ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورَ فِي عَظَمَتِكَ وَ رَحْمَةٍ مِّنْ اسْتِرْحَمَك...؛ شبیه ترین چیزها به مشیت تو و سزاوارترین کارها به ذات مقدس تو در عظمت و بزرگواریت، بذل و رحمت و بخشش بر کسی است که از تو درخواست رحمت کرده است و فریادرسی از کسی است که از تو فریادرسی خواسته است...».^{۴۷}

از این فرازهای دعای نورانی صحیفه سجادیه، چنین استفاده می شود که حکمت و قدرت حکیم توانا، انسان را به سوی غایت و مقصدی که قضای کلی او ترسیم فرموده و بر وفق قضای کلی و نظام پیوسته هستی است، هدایت می کند.

اما فرازی که فرموده: «تَسَبَّبَ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ ...»؛ اشاره بر آن دارد که نظام علت و معلولی در تحت سلطه و قدرت تو ضرورت پیدا کرده و همه علت و سبب ها به تو باز می گردد؛ یعنی علت و معلول و رابطه میان آن دو در قبضه قدرت تو است، شما هستید که تمام اسباب و سبب ها و وسیله ها را به نتیجه مطلوب می رسانید و هیچ چیز و یا کس دیگر بر آن حاکم نمی باشد تا میان اسباب و مسببات پیوندی بر قرار کنند و تنها شما هستید که محکوم به هیچ ضرورتی نخواهد بود؛ چنان که قرآن می فرماید: «وَ أَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ؛ ما بر فراز آنها هستیم و بر آن چیره هستیم».^{۴۸}

^{۴۴} . صحیفه سجادیه، دعای ششم.

^{۴۵} . همان.

^{۴۶} . همان، دعای هفتم.

^{۴۷} . همان، دعای دهم.

^{۴۸} . اعراف، ۱۲۷.

بر این اساس، اصول زندگی ما دارای امتیازها و مصالحی است که با نبودن هر کدام، جز پریشانی چیز دیگری نصیب ما نخواهد بود و بر این پایه، در امور مهم زندگی، جز به او نیاز نداریم؛ اگر انسان واقعیت را بشناسد، در برطرف شدن نابسامانی ها جز به مبدأ متعال به کس دیگری متوسل نمی گردد.^{۴۹}

و همچنین، موارد از این گونه در فرازهایی از صحیفه سجادیه: «... طَيِّبَ بقضائك نفسی، و وسَّعَ بمواقع حکمک صدری، وهب لی الثَّقهَ لِأَقْرَبِ معها بَانَ قضاءكَ لَمْ یَجْری أَلَّا بالخیر لی ...؛ و به مقدرات و حکم خویش نفس ما را پاک و طیب گردان و پیوسته شرح صدر به ان تقدیر فرموده ای، به من کرامت فرما و اطمینانی به من ارزانی دار که بدانم قضای تو جز به خیر من جاری نیست».^{۵۰}

و «مِتَّكَ ابتداء، و عفوک تفضُّل، و عُقوبتک عدل، و قضاؤک خیرَه؛ (خداوند!)، بخشش تو ابتدایی، گذشت تو از باب تفضُّل، کيفرت عدل و قضا و حکم تو خیر است».^{۵۱}

و «انت الذی قدَّرتْ کُلَّ شیءٍ تقدیراً، و یسَّرتْ کُلَّ شیءٍ تیسیراً، و دَبَّرتْ ما دو نک تدبیراً؛ همه اشیا را قلم تقدیر ازل تو در صفحه گیتی نگاشت، و همه را بسیار سهل و آسان پدید آوردی، و جمیع ما سوا را با حُسن تدبیر و اتم و اتقن و احسن نظام در عرصه آفرینش بیاراستی».^{۵۲}

پس از اشاره به فرازهایی از دعاهاى امام سجاد (ع) در صحیفه سجادیه، در پاسخ و تبیین این سوال: «که دعا ترک اسباب است»، پرداخته شده که دعا ترک اسباب نمی باشد؛ رضا به قضای الهی و اعتماد به مقدر بودن آن، به معنای ترک کار و رها نمودن اسباب نیست و چون دعا و سوال از علل و تحقق اشیا است، ترک دعا و رها نمودن طلب، به منزله گسستن از نظام علت و معلول خواهد بود و چنین گسیختگی، نه معقول است و نه مقبول. بنابراین، مقام رضا آن است که:

اولاً: سالک مؤمن طبق رهنمون عقل و نقل عمل کند، ثانیاً: اعتماد اصیل وی بر مسبب اسباب باشد، نه علل وسطیه که سبب بودن آنها همانند اصل هستی و سعه وجودی آنها در ظل تسبیب خداست، سوم این که نتیجه جمع شرایط و رفع موانع در طول و عرض و حجم هندسه علیت و معلولیت، هرچه باشد، مورد رضای او قرار گیرد، و چون دعا و طلب از شرایط شمرده شد، بنابراین ترک آن به مثابه انزجار از نظام علی

^{۴۹} . ر.ک: شهود و شناخت، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۴۲۷ و ۴۲۸.

^{۵۰} . صحیفه سجادیه، دعای سی و پنجم.

^{۵۱} . همان، دعای چهل و پنجم.

^{۵۲} . همان، دعای چهل و هفتم؛ و دعای پنجا و دوم.

و معلولی است و چنین کراهتی با رضا هماهنگ نیست؛ زیرا رضایت مداری به کار خداوند، کاری است که بدون اسباب کار نمی کند؛ بلکه عین اسباب است.^{۵۳}

به هر ترتیب، دعا ترک و رها نمودن اسباب نیست، بلکه دعا خود از اسباب است که از این طریق می توان به مقدرات نهفته ای که خداوند برای انسان قرار داده، برسند.

بنابراین، دعا وقتی که خودش سبب باشد، از طریق دعا، قلب محزون شده و موجب اشک گردد، همین حالت، همان ارتباط ظریفی است که با خدا پیدا کرده و موج رحمت خدا را به جوشش درآورد، و باران رحمتش به ریزش در می آید. روی این اساس، بنده عاجزی که جز دعا مالک چیزی نیست: «لایملک الاّ الدّعا»،^{۵۴} چگونه بدون دعا و طلب به سر می برد.

از سوی دیگر، ریشه همه اینگونه معارف و فرهنگ تربیتی آموزنده که انسان را به سوی معرفت باری تعالی سوق داده که با اسباب و نردبان دعا به سوی خدا راه پیدا می کنیم، گفتار نورانی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) است که فرمود: «سلاحه البکاء»^{۵۵} با سلاح بکاه است که با دشمن درونی مبارزه کرده و از فرش به عرش می رسد؛ همانگونه که در جنگ با دشمن بیرون، آهن سلاح بُرنده است، در نبرد با دشمن درون و اظهار عجز در پیشگاه خالق بی چون، «آه و مناجات» برنده است. به تعبیر برخی از بزرگان: «در این کوی خودستانی کمال است نه خودستایی؛ عجز هنر است نه قوّت».^{۵۶}

دعا و تبیین فرهنگ وحی

قرآن کریم، کلام خداوند سبحان است که نیاز به تبیین و تفسیر دارد. از میان تمام تبیین ها و تفسیرهای قرآن کریم، زیباترین و اصیل ترین و واقعی ترین تفسیر، تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) و کلام معصوم است، این تفسیر، چه در زبان دعا باشد و یا بیان دیگر؛ چون عترت طاهره، ثقل اصغر الهی و عدل زوال ناپذیر ثقل اکبر خدای سبحان یعنی قرآن کریم اند. امام سجاد (ع) در فرازی از دعای صحیفه سجادیه چنین فرموده است:

^{۵۳} . جوادی آملی، شهود و شناخت، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰.

^{۵۴} . اقبال بالاعمال، ص ۷۰۹.

^{۵۵} . همان، ص ۷۰۹.

^{۵۶} . جوادی آملی، مقدمه شهود و شناخت، ج ۱، ص ۳۱.

«اللهم انك انزلته على نبيك محمداً (صلى الله عليه و آله) مجملاً، و ألهمته علم عجائبه مكملاً، و ورثتنا علمه مفسراً و فضلنا على من جهل علمه، و قويتنا عليه لئترفنا فوق من لم يُطق حمله؛ پرودگارا! تو این قرآن عظیم را بر رسول خود محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، نازل فرمودی و علم لدنی به عجایب و اسرار آن را به طریق وحی به او تعلیم فرمودی، و ما را هم که وارث علم تفسیرش فرمودی به تعلیم آن بر جاهلان فضیلت و برتری دادی، و به قوت و نیروی روحانی خاص بر فهم قرآن عطا کردی، و پاک و قدوسی ما را به تحصیل علوم قرآن بر دیگران که لایق تحمل آن نبودند توفیق و رفعت بخشیدی».^{۵۷}

و «اللهم فکما جعلت قلوبنا حملاً، و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله، فصل علی محمد خطیب به، و علی آله الخزان له، واجعلنا ممن یعترف بأنه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه، و لا یختلجنا الزیع عن قصد طریقه؛ خداوند!؛ چنان که قلوب ما را لایق تحمل حقایق و اسرار قرآن فرمودی و ما را از کرم به فضیلت و شرافت این کتاب بزرگ آشنا کردی، پس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله که بر شرف خطاب این قرآن کریم به وحی تو مخاطب گردید، و بر آل پاکش که خزینه دار قرآنند، درود و تحیت بفرست، تا دیگر هیچ شک و ریبی در دل ما به معارضه قدم نهد، و هر گز خلجان و لغزش از حسن طریقت این دفتر آسمانی بر قلب ما وارد نشود».^{۵۸}

بنابراین، فهم واقعی و حقیقی از قرآن کریم و تفسیر حقیقی که همراه با اسرار نهفته آن است، علم معصوم و بیان عصمت را لازم دارد؛ زیرا؛ اذهان غیرمعصوم غالباً با محسوسات آمیخته است که از درک حقیقی معقولات و معنویات باز می‌ماند. قرآن کریم که مشتمل بر عجایب فوق‌العاده است، هیچ علمی، غیر از علم امام معصوم، توان باز کردن روزه‌ای به سوی اینگونه اسرار و عجایب را ندارد؛ زیرا؛ هیچ یک از مقدمات علمی آن در دسترس انسان‌های غیرمعصوم نمی‌باشد. از این‌رو، بشر توان یافتن تفصیل این اسرار را نخواهد داشت؛ چرا که مقدمات علمی که در دسترس بشر است با نتایج یاد شده سازگاری و تناسب ندارد. از جمله، اسرار که بعد از حیات دنیایی، همانند عالم برزخ و قیامت و مسایل آن مطرح است، مسایل ساده‌ای نیست که بتوان به طور ساده و عادی به آن‌ها دست یافت؛ قطعاً برای چنین مسایلی عمیق، چاره‌ای

^{۵۷} . صحیفه سجاده، دعای چهل دوم.

^{۵۸} . همان.

جز تبیین معصوم (علیه السلام) نخواهد بود.^{۵۹} فلذا امام سجاد (ع)، در فراز از دعای ختم قرآن کریم می‌فرماید: «علم آن را همراه با تفسیرش به ارث ما اهل بیت گذاردی.»

بنا بر این، چنانکه قرآن کریم، براساس اجمال تنزیل بر نبوت و براساس اسرار و تأویل، حمل بر ولایه پیامبر (صلی الله علیه و آله) است؛ چون ولایت نبی (ص) افضل بر نبوت وی است؛^{۶۰} چنانکه از طریق خاصه و عامه وارد شده است که پیامبر اکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «یا علی! انت تُقاتِلُ علی تأویل القرآن كما قاتَلت أنا علی تنزیله».^{۶۱}

و مراد از این که آن حضرت فرموده است که علم آن را همراه با تفسیرش به ارث ما اهل بیت گذاردی، آن است که امام سجاد (ع) می‌فرماید که ما را خزانه تنزیل قرآن، و حمله تأویل آن قرار داده که ما وارث علم اجمال و تفصیل و تفسیر و تأویل آن هستیم؛ چنانکه پدرانم وارث آن بود، ما نیز این وراثت را به عهده داریم.^{۶۲} چون علم به قرآن و وحی الهی، باید از شاخه نبوت افاضه گردد؛ زیرا گذشته از ظهور جمله بندی‌های قرآن کریم، اسراری در آن نهفته است که توقف بر افاضه معصوم (علیه السلام) دارد.

هم‌چنین، از عجایب فوق‌العاده مطرح شده در فرهنگ وحی و قرآن کریم، سرایت حمد، تسبیح و سجده در تمامی موجودات است که فقط قرآن کریم از این اسرار پرده برداشته؛ و می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...؛ آیا ندیدی که آنچه در آسمان و زمین است و نیز خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان، جنبندگان و بسیاری از مردم به درگاه حضرت حق سجده می‌کنند».^{۶۳} این گونه اسرار نهفته ای در عالم، جز از طریق وحی، و آن هم به انسانهای معصوم که توان و قابلیت گرفتن آن را دارند، از راه دیگر میسر نخواهد بود.

بر این اساس، آگاهی و آشنایی با قرآن و فرهنگ وحی، مقدمات لازمی را می‌طلبد که انسان را با زبان معصوم و کلیدداران هستی و معلمان بشریت آشنا سازد. از این رو، باید دانست که رجوع به احادیث و فهم

^{۵۹} . رک: شهود و شناخت، ج ۳، ص ۳۲۶ و ۳۲۷.

^{۶۰} . شرح الصحیفه السجادیه، ص ۳۳۶.

^{۶۱} . مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۳؛ خصائص نسائی، ص ۴۰؛ المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ابونعیم، حلیه الاولیا، ج ۱، ص ۶۷؛ خوارزمی، المناقب، ص ۱۷۵، سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۳، مناقب ابن مغازلی، ص ۴۳۸، ینایع المود، ص ۲۰۹.

^{۶۲} . شرح صحیفه سجادیه، داماد، ص ۳۳۶.

^{۶۳} . حج، ۱۸.

روایات و از آن طریق رسیدن به فهم قرآن، کار ساده‌ای نمی‌باشد و همه کس نمی‌تواند با رجوع به روایات، مرام و مقصود معصومین (علیهم السلام) را در زمینه های معارف قرآن کشف کند؛ بخصوص دعا‌هایی که از ائمه معصومین (ع) رسیده‌اند؛ چون روایات طرف خطاب شان عامه مردم است؛ اما در دعا، طرف خطاب انسان‌های معصوم و انسان‌های کامل خداوند است که با عمق جان و با حالات روحی و معنوی خاص با خداوند متعال سخن می‌گویند؛ فلذا، فهم و درک دعای آنان، مشکل‌تر از فهم روایات آنهاست، از این جهت است که امام صادق (ع) فرموده است: «انّ حدیثنا صعبٌ مُستصعبٌ لا یحتملُهُ الا ملک مقربٌ او نبیُّ مرسلٌ او عبد امتحن الله قلبه للایمان» حدیث ما بسیار سخت و پیچیده است. از این رو، جز فرشته‌ای مقرب و یا پیامبر مرسل و یا بندگان که خداوند قلب آنان را برای پذیرش ایمان گشوده، توان ادراک آن را ندارند.^{۶۴}

بنابراین، قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) همانند اقیانوسی از معارف‌اند که هر کسی به قدر ظرفیت خود می‌تواند از آنها استفاده کند؛ ولی درک و فهم و تبیین حقیقی و واقعی آن، قلب، درک و بیان معصوم می‌خواهد.

بنابراینچه که به فرازهای از دعا‌های امام سجاد (علیه السلام) در جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در جهت فهم و درک و تبیین قرآن اشاره شد، آن حضرت در بخش دیگری از خواسته‌هایش از خداوند، این‌چنین از خداوند درخواست کرده و می‌فرماید: «خدایا! بر پیامبر اکرم و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به رشته محکم قرآن چنگ زده و در فهم متشابهاات آیاتش به پناهگاه محکم محکّمات مأوی گرفتند، و در زیر سایه پرو بال او با عواطفش به سکونت خاطر رسیدند، و به نور صبحگاهش هدایت یافتند، و به آن نور مشعشع تابان اقتدا کردند، و به چراغ علم و ادبش به روشنی علم و ایمان رسیدند، و به غیر از کتاب حکیم از چیزی رهبری نطلبیدند.»^{۶۵}

امام سجاد (ع) در این فراز از دعا به دو نکته اساسی اشاره نموده که جدایی ناپذیری قرآن و عترت و الگو و اُسوه بودن آن خاندان در هدایت جامعه؛ از این‌روست که آن حضرت با معرفی اهل بیت (علیهم السلام) و نثار درود بر روان پاک و بلند آن بزرگواران، روشنایی مسیر انسانیت را منحصر در پیروی آن مشعل داران راه پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانسته است و آنان را به عنوان طلّیعه داران پیش‌تاز در نظام هدایت بشری

^{۶۴}. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۳ و ج ۱۰۷، ص ۷۸؛ رک: شهود و شناخت، ج ۳، ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

^{۶۵}. «اللهم صلی علی محمد و اله، و اجعلنا ممّن یعتمد بحبله، و یأوی من المتشابهاات الی حرز معقله، و یسکن فی ظل جناحه، و یهدی بضوء صباحه، و یقّدی بتبلج اسفاره، و یستصبح بمصباحه، ولا یلتمس الهدی فی غیره»، صحیفه سجادیه، دعای چهل و دوم.

که از سوی خداوند متعال به این سمت تعیین گردیده‌اند، معرفی کرده است. همانگونه که قرآن را وسیله صعود و منازل کرامت و نردبان عروج قرار داده، ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز با هدایت های روشنگرانه قرآن کریم، وسیله عروج انسان به کمال و منازل کرامت می‌باشد.

دعای مستجاب و مسموع

یکی از جایگاه مهم در دعا، شنیدن دعا و مستجاب آن از طرف خداوند است. بنا بر این، دعای مستجاب کدام است و کدام دعا را خداوند می‌شنود؟ در فرهنگ وحی و قرآن کریم، هرچه طیب باشد، صلاحیت صعود به سوی خدا را دارد: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِيمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».^{۶۶} سخن پاک صعود کرده و عمل صالح بالا می‌رود؛ سخن در این است که آیا مطلق بالا رفتن وصول به مقام نیل است؟ یعنی چیزی که بالا رفت به مقصد هم می‌رسد و یا اینکه برای رسیدن به مقصد شرط دیگری هم لازم دارد؟ در حالی که کلام وحی شرط رسیدن به مقصد را، تقوی قرار داده: «لَنْ يَنَالَ لُحُومُهَا وَلَا دُمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ».^{۶۷} این کلام الهی اشاره بر آن دارد که اگر انسان به تقوی الهی نایل شد و این توفیق را پیدا کرد که کلامی از او صادر شود که از قلب پاک باشد؛ این توفیق نشان رسیدن متقی به مقصد خواهد بود.

با این بیان، دعای مستجاب و دعایی که خداوند سمیع آن را می‌شنود، دعایی است که از زبان و قلب پاک بیرون آید؛ چون زبان پاک که موجب تحقق کلام پاک می‌شود و از انسان صالح صادر شود، او عمل صالح بوده و عمل صالح را خداوند وعده داده است که «يَرْفَعُهُ»؛ بالا ببرد و به مقصد رساند. رسیدن به مقصد در باب دعا، همان شنیدن، دعای دعاکننده است که مستجاب خواهد بود؛ چنانکه در مناجات شعبانیه نیز در دعای ائمه اطهار (ع) نیز چنین درخواستی از خداوند دارند: «... وَالسَّمْعُ دَعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَالسَّمْعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ ...».^{۶۸} پس، معلوم است که در فرهنگ دعا و جایگاه آن، شنیدن، امر لازم بوده و مطرح است. دعای که شنیده نشود و خواسته که به او گوش داده نشود، به آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.

^{۶۶}. فاطر، ۱۰.

^{۶۷}. حج، ۳۷.

^{۶۸}. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

امام سجّاد (ع) نیز در فرازهایی از دعا‌های صحیفه سجّادیه، موارد به آن اشاره داشته و می‌فرماید: «وَالسَّمْعَ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ...»^{۶۹} بشنو از ناحیه من آنچه را که مورد خواسته من است.

و «... و السَّمْعَ نَجْوایی و استجب دعائی...؛ رازی که به تو می‌گویم بشنو و خواسته‌ام را مورد استجاب قرار ده.»^{۷۰}

و «... و کُنْ بَدْعایی مجیباً و من ندایی قریباً لِتَضَرَّعی راحماً و لِصَوْتی سامعاً؛ و به دعایم پاسخ دهنده باش، به صدایم التفات و توجه کن، و بر گریه و زاریم تَرَحُّم نما و به حرف‌هایم شنونده باش.»^{۷۱}

و «... بل وجدتك لدعائی سامعاً؛ خدایا تو را همیشه اینگونه یافتم که به دعایم شنونده بودی.»^{۷۲}

بنابراین، شنیدن دعای بنده ای درخواست کننده از ناحیه خداوند، جای تأمل و توجه است که امام سجّاد (ع) در موارد با خداوند سبحان آن را مطرح فرموده و از وی درخواست شنیدن دعا نموده است؛ فلذا دعایی که شنیده نشود، مورد استجاب هم قرار نخواهد گرفت.

بنا براین، دعا در دو مورد در نزد خداوند سبحان قابل شنیدن است و به آن توجه نموده و پاسخ را می‌دهد: یکی در حال پاک بودن زبان و قلب و آن هم در حالت تقرب و توجه خاصی که بین خود و خدایش هیچگونه حجاب ظلمانی نداشته باشد، در این حالت است که دعا شایسته شنیدن می‌باشد و دیگری حالت انکسار و شکستگی دل و قلب است که خداوند در نزد دل شکسته است: «وَ أَنَا عِنْدَ الْمُنْكَسِرِ قُلُوبُهُمْ»^{۷۳} امام سجّاد (ع) نیز در این مورد خطاب به خداوند: «و لتَضَرَّعی راحماً؛ در تضرّع و ناله‌های من رحم کن.» روی این اساس، کلام وحی نیز از شرایط صعود و بالا رفتن کلام طیب، عمل صالح را می‌داند. عمل صالح، عملی است که از انسان متقی صادر شده و زمینه بالا رفتن و رسیدن به مقصد را داشته و مورد استجاب قرار می‌گیرد، دعای که مورد استجاب گیرد، شنیده شده و مورد ترتیب اثر قرار گرفته است.

نتیجه:

^{۶۹} . صحیفه سجّادیه، دعای هفدهم.

^{۷۰} . همان، دعای چهل ششم.

^{۷۱} . همان، دعای سیزدهم.

^{۷۲} . همان، دعای پنجا و یکم.

^{۷۳} . منیه المرید، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۵۷.

آنچه که در این تحقیق ارائه گردید، به این حقیقت باز گوشده که دعا‌های ائمه اطهار علیهم السلام، بخصوص دعا‌های صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام، نقش بسزای در تبیین فرهنگ وحی و قرآن کریم و راهای رسیدن به معرفت و ارتباط پیدا کردن به خداوند را در بر دارد؛ و این حقیقت را نیز روشن نموده که دعا، نه با قضا و قدر الهی مخالف بوده و نه با نظام علی و معلولی نا ساز گاری دارد؛ و نه دعا، ترک و رها نمودن اسباب است، بلکه دعا خود از اسباب است که از این طریق می توان به مقدرات نهفته ای که خداوند برای انسان قرار داده، برسند.

منابع:

۱. الإقبال بالأعمال الحسنة، ابن طاووس، علی بن موسی، (و ۶۶۴ ق)، محقق / مصحح، قیومی اصفهانی، جواد، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۶ ش.
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، بی تا.
۳. تاریخ الخلفاء، سیوطی، جلال‌الدین سیوطی، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ ق.
۴. ترتیب العین، خلیل بن احمد، محقق: مخزومی، مهدی محقق: سامرائی، ابراهیم، گردآورنده: آل عصفور، مؤسسه دار الهجرة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۵. تعلیقات ابن سینا، حسین بن عبدالله، محقق: بدوی، عبدالرحمن، ناشر: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، قم، بی تا.
۶. حلیه الاولیاء، ابونعیم، احمد بن عبدالله، اصفهانی، (۴۳۰ ق)، بیروت.
۷. خصائص امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع)، امام حافظ ابی عبدالرحمان احمد بن شعیب نسائی الشافعی، تصحیح: محمد هادی امینی نجفی، بی تا، بیروت، بی تا.
۸. دیوان حکیم سنایی، سنایی، نشر اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۹. شرح الصحیفه السجادیه، محمدباقر حسینی، الشهر به میرداماد، تحقیق، سید مهدی الرجائی، مطبعه الخیام، قم، ۱۴۰۶ ق.

۱۰. شهود و شناخت، شرح صحیفه سجادیه، حسن ممدوحی کرمانشاهی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ش)
۱۱. صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات عصر رهایی، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۲. عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، احمد بن محمد، (و ۸۴۱ ق)، محقق / مصحح: موحدی قمی، احمد، دار الکتب الإسلامی، چاپ اول، بی جا، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. قبسات، محقق داماد، سید محمدباقر، مشهور به داماد، (۱۰۴۱ ق)،
۱۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، (و ۳۲۹ ق)، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقی، دارالصادر، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۷. مثنوی معنوی، محمد بلخی (مولانا)، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۵ش.
۱۸. المستدرک الحاکم، ابی عبدالله، محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، تحقیق، عبدالرزاق المهدی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۱۹. مفردات راغب، ابوالقاسم حسین بن محمد اصفهانی، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، دار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، اثر احمد بن محمد بن علی الفیومی، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. مسند، احمد بن حنبل، دارالاعلام، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، نشر زائر، قم، ۱۳۷۸ش.

٢٣. مناقب الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام (مناقب مغازلي)، ابن مغازلي، علي بن محمد، دار الاضواء، بيروت بي تا.

٢٤. المناقب، خوارزمي، خطيب خوارزمي، المطبعة الحيدريه، نجف، ١٣٥٨ق.

٢٥. منه المريد، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، (٩٦٦ق)، محقق/مصحح، رضا مختاري، مكتب الاعلام الاسلامي، بيروت، ١٤٠٩ق.

٢٦. الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، دفتر نشر اسلامي، قم، ١٣٧٥ش.

٢٧. نهج البلاغه، صبحي صالح، چاپ اول، بي نا، بيروت، ١٣٧٨ق.

٢٨. وسایل الشيعه، حرعاملی، محمد بن حسين بن خُر، (١١٠٤ق)، مؤسسه آل البيت(ع)، قم.

٢٩. ينابيع المود، شيخ سليمان قندوزي، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١٥ق.